

<p>شرح اشتراك</p> <p>مركز (۹) افغانی   معدومین دائمی   نصف  داخله (۱۰)   معلمین    خارج (۴) كوله دار   متعلمین    واحد فروشی و اشتراك شش ماهه ندارد</p>	<p>آئینه عرفان</p> <p>مجله علمی، ادبی، مصور، ماهانه</p> <p>دوره دوم سال هشتم</p>	<p>عنوان</p> <p>وزارت معارف</p> <p>ریاست تعلیم و تربیه</p> <p>مقالات وارده اعاده نمیشود.</p> <p>اصلاح و درج حق اداره است</p>
---	--	--

نمره مسلسل ۱۰۱

-۱-

نور ۱۳۱۷

## آریه ها در وطن شان

ترجمه غ امینی

پیوسته بگذشته

پس مبرهن گردید که آریه های ابتدائی، قوای طبیعی را می پرستیدند و این اسم، بعدها در بین تقریباً تمام ملل متأخره آریائی، ادامه داشت و حتی فزونی یافته است (۱) - از مقابله کلمات بناسکرت: ورن - و یونانی اورانوس، معلوم می شود که رب النوع دیگری هم در صفحات والگا پرستش می شد و این رب النوع نیز قوه طبیعی بود - ولی در اینجا اندک اشکال هم وارد می شود، بدین معنی که رب النوع مزبور در هند، رب النوع آبها، ولی

(۱) مثلا در هند، تا کنون در یای کنگا و بعض حیوانات و درختان، گیاه ها و حتی پول و اشیای مصنوعی امروزه را پرستش میکنند. و موقعیکه من به افغانستان میرفتم، در حین سفر، میدیدم موترانم که یک نفر هندی بود، برای اینکه در راندن موتر خلل یا عارضه واقع نشود، هر صبح انجن موتر را پرستش میکرد. (نگارنده مقاله).

در یونان و روم، رب النوع گنبد سما بوده اشکال مزبور را بشرح ذیل میتوان رفع نمود. در واقع وُرُن متذکره در ویدها، اصلاً رب النوع بحر نبوده، چه آریه های ویدی، بطور مجموعی، قبل از رسیدن بهند، بحر را شناخته، بلکه اصلاً نام رب النوع آبهائی بوده که از آسمان می بارید، یعنی رب النوع باران بود، چه باران منبع ثروت آریه های زارع و شبان، محسوب میگردد. و چون يك اطلاق را باسانی تغییر هم میدادند، مثلاً: در یونان و روم، رب النوع آبهائی که از آسمان می بارید، رب النوع گنبد فلک نامیده شد، و غالباً این تسمیه جدید، وقتی به رب النوع آب ها داده شد، که ژوپیتر (مشری) را بمنصب (رب الارباب) ارتقا دادند و نپتون، رب النوع بحر، هم غالباً ایجاد یونانیان یا رومیان است، پس در هند، وقتی که آریه ها با بحر آشنا شدند. بحر را در تحت حمایت وُرُن قرار دادند، و اینک از نیجاست که وُرُن در هند، رب النوع آبهائش می شود.

اما چنان اسم مشترکی که به کشیشیت و (کشیش) دلالت کند، در السنه هند و اروپائی بنظر نمی خورد. بنا بران میتوان استنباط نمود که این تشکیل هنوز صورت نگرفته بود. و قراریکه از تاریخ بسیاری ملت ها، بخصوص در عهد رگ وید، ملاحظه می شود، خود شاهان قربانی و سائر مراسم مذهبی را اجرا میکردند.

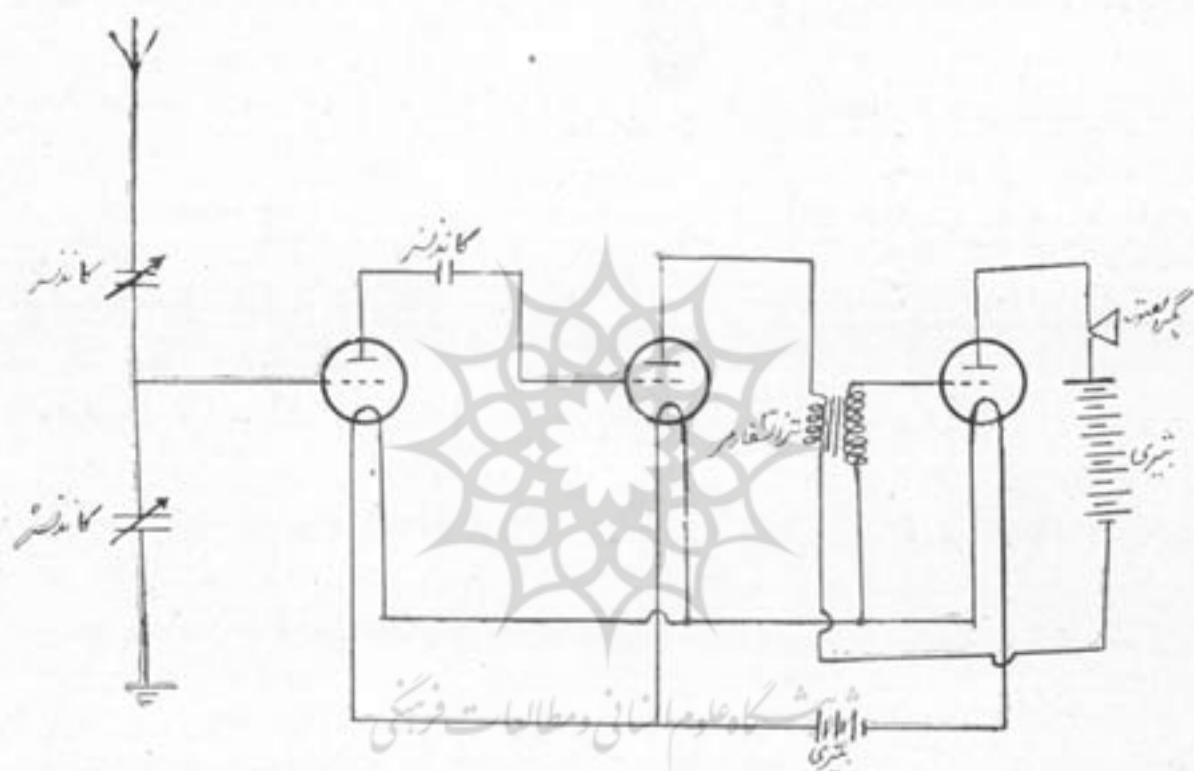
يك مسئله دیگر که با مذهب رابطه نزدیکی دارد، مسئله بقای روح است. در السنه هند اروپائی نام مشترکی دال برین عقیده، وجود ندارد مگر خود عقیده مذکور تا کنون در میان اکثر آریه ها دیده میشود مثلاً رگت ویدمی نویسد که ارواح مردگان، در يك محل عمومی، که مقام جمال و سعادت است، با هم یکجایی شود، و بر آنها (یم) ریاست می نماید.

در اویستا مذکور است که (تروشی ها)، عبارت از سایه های اموات است که بلباس نور و فروغ از باب انواع، در آمده اند. بعقیده یونانیان، ارواح اموات، به (هدس) میرود و در اینجا مشاغل را که در زندگی داشتند ادامه میدهند، و هم در اینجا یکنوع دوزخی برای گنه کاران است. در روما، *divi manes, dei parentes* پرستش میکردند. عقایدی کما بیش نظیر عقاید فوق، در چین، تیوتونی ها و سلاو ها و سلت و دیگر ملل آریائی هم وجود دارد، بنابر این عقیده بقای روح، بایست خیلی قدیم بوده و در بین تمام توده آریه ها هنگامیکه در نزدیک رود والکا زندگی میکردند وجود داشته باشد.

### حیات روزانه

از مطالعه رسوم و عادات سیت ها و سارمات ها در شرق، و تیوتونها در غرب، (شرادر *chrader*) باین نتیجه رسیده که مساکن ابتدائی

آریه های مقدماتی، عبارت از واگون ها بود. ولی بعقیده نگارنده، نظریه موصوف با حیات قبیلوی وساکن آریه های قدیم، چندان مطابقت نمیکند در واقع، زندگانی کوچی آریه ها، بانتشار و پراگندگی آنها آغاز یافت



شکل هندسی پروانچولی (معلق مقاله رادیو)

وقبل ازین تاریخ، بدور چراگاه های خود اجتماع داشته و عشیره را تشکیل داده بودند. و هرگاه خانواده های آریائی، چنانکه شرادر تصور می نماید مانند تیوتون ها در واگونهای خود بهر طرف آواره گردی میکردند، حیات عشیرهئی ازین رفت- گذشته ازین، هرگاه آریه های ابتدائی، کوچی می بودند، چطور ممکن است بحر کسپین را که از موطن شان چندان دوری

نداشت، نمی شناختند؟ استعمال واگون، در حقیقت همان وقت بروی کار آمد که آریه ها از اقامت گاه ابتدائی خویش، در تلاش و جستجوی چراگاهها و اراضی زراعتی به حرکت افتادند. و واگون ها را هم خودشان ساختند. پس عجب نیست که در زبانهای هند و اروپائی، برای عرادی که استعمال میکردند و برای قسمت های مختلف آن، کلمات مشترکی وجود دارد. نامهای مذکور در فهرست صنایع آریه ها در مقاله گذشته، ج ۵ ص ۴۶۹ (مجله جدید منطبعة کلکته درج است).

بعکس نظریه شرادر راجع به زندگانی واگونی آریه ها، السنه هند و اروپائی، وجود دو نوع خانه را در بین آریه های قدیم، نشان میدهد: یکی خانه زیر زمینی که ابتدائی ترین خانه های آریائی معلوم میشود - و کلماتی که اقامت گاه زیر زمینی ازان مستفاد میشود، فقط در زبانهای آسیائی وجود دارد: اویستا: کت - فارسی قدیم: کد، کده - توخاری: کد، کد. مگر چنین اقامت گاهی در میان تیموتون ها (که آنرا بنام شنک یاد میکردند) و یونانی ها (که آنرا چی پی یا چی پاری میخواندند) نیز عمومیت داشته. و این خانه های زیر زمینی، هم در زمستان و هم در تابستان خیلی راحت بخش بوده.

از طرف دیگر از زبانهای هند و اروپائی مدارکی بدست می آید که آریه ها بناهای حقیقی هم داشتند، چنانچه از معادلات ذیل مبرهن میگردد:

سانسکرت: دم - ارمنی: تن - یونانی: ذوموس - لاتین: ذومس - سلاو قدیم  
 ذوم - سلتی قدیم آوردم (پروذومس) - گوتی: تمرجن - (نجدار نازک کار)  
 و این خانه‌ها بدون شبهه از گل و پخته ساخته می‌شود، چنانکه تا کنون در  
 بسیاری نقاط هند و افغانستان دیده می‌شود - و این حقیقت را معادله ذیل ثابت  
 میکند: سانسکرت: دهی (گیل بالا انداخته شده دیوار) - یونانی:  
 تیکوس؛ توئکوس (دیوار) - ناروی قدیم: دیکه (خمیر) - گوتی  
 دیکن - . خانه‌های مزبور فقط یک مدخل داشت که عبارت از دروازه  
 باشد، و کلکین و پنجره را نمی‌فهمیدند - و دروازه واقعاً در زبانهای هند  
 و اروپائی تذکار یافته: - سانسکرت: ذوآر - اویستا: ذورم - یونانی: زور  
 لاتین: فورس - سلاو قدیم: ذویری - تیوتونی: ذئر - اتوانیائی: دریس  
 ارمنی: ذرن: انگلیسی: ذور حتی چوکات دروازه هم فراموش نشده:  
 سانسکرت: آت - اویستا آیتیهی لاتین: آت - و این دروازه و چوکات  
 را بدون تردید از چوب می‌ساختند. ولی یک چیز عجیب اینست که سقف  
 ابداً در زبانهای آسیائی ذکر نشده، و در بعضی زبانهای دسته اروپائی  
 یافت میشود مثلاً: - یونانی: اوروف (ارفو - پوشاندن) ناروی قدیم:  
 راف، رفر - جرمنی عالی قدیم: رآفور، راو (شاه تیر، دستک) - اما  
 با وجود آن، شك نیست که خانه‌های آریه‌های ابتدائی، برای تحفظ ساکنین

از آفتاب تابستان، و مخصوصاً از باران و برف زمستان، حتماً سقف داشته. موادیکه آریه های مزبور برای پوشانیدن بناهای خود استعمال میکردند از اشتقاق دولت یونانی و لاتین، معلوم میشود.

لفظ مشتق                      لفظ اصلی

یونانی: اوزوف (سقف) اوزوفوس (نی و لئخ و امثال آن)

لاتین: کلین (سقف) کلئس (کاه)

بنا بر آن خانه های آریه های ابتدائی، خس پوش بوده.

در اول، داخل خانه های آریائی ها، یکسان بوده و تقسیمات یا اطاقهای متعددی نداشته، ولی بزودی، مزیت و خوبی اطاق های متعدد و منفرد را حس کردند. چنانکه کلماتی برای (اطاق)، در بعضی زبانهای هند و اروپائی یافت میشود، مثلاً: سانسکرت: سَل - یونانی: کلیا - لاتین: سِل - تیوتونی: هَل - کاتالونی: سَل. جدارهائی که بمقصد انقسام خانه کلان میساختند، در ابتدا پوست و پارچه های خشن بوده، و شاید بعد ها دیوارهای گلی نیز بنا نمودند. در مرکز خانه کلان، ستونی بود مانند دیرک خیمه که قسمت مرکزی سقف را میبرد داشت، چنانکه از کلمه سانسکرت ستهون و کلمه یونانی ستال این حقیقت معلوم میشود.

آریه های ابتدائی، بدن خود را لا اقل در موسم سرما، می پوشانیدند

چنانچه ریشهٔ لفظ وِس بمعنی پوشانیدن و یا پوشیدن، در بسیاری کلمات  
زبانهای مختلف آریائی، یافت میشود:

سانسکرت: وَسْمَن، وَسَن، وَسْتَر، واسان - اویستا: وَهَه، وَهَن  
وَستَر - یونانی: اِثوم - اِئیم - اِسزس - لاتین: وِسْتِس و غیره. برهنه گوی  
از الفاظ ذیل معلوم میشود: - سانسکرت: نَگن - لاتین: نُدس - لتوانیائی  
نُگس - سلاو قدیم: نَگور - گوتی: نَگتهس - سلتی قدیم: نوکت -  
کاتالونی: ن - اسپانوی: دَسندو.

آریه های مذکور دو نوع لباس داشتند: قدیم ترین آن بی شبهه، پوست  
مواشی آنها بوده، و این امر از نقطه نظر زمستان شدید آنها و وفرت مواشی  
باطراف شان، امریست طبیعی - وعادات و رسوم و حتی زبانهای بسیاری  
ممل آریائی، این حقیقت را تأیید می نماید؛  
سپس متدرجاً فن ریشتن پشم های گوسفندان خود را آموختند، چنانچه  
از دو معادلهٔ ذیل، مبرهن میگردد:

- ۱ - سانسکرت: نیو (چیز ریشته شده، پشدامن) - یونانی: نیو  
(ریشتن) - لاتین: نیو - سلتی قدیم: سنمیر (دوگ)، سنیم (ریشتن) -  
جرمنی عالی قدیم: ناآن (دوختن) - گوتی: نیل (سوزن) - انگلیسی:  
(تو) - نیدل (سوزن) و غیره.